

حمایت کیفری از خانواده در قانون مجازات اسلامی^۱

دکتر امیر حمزه زینالی^۲

محمد باقر مقدسی^۳

چکیده

خانواده نقش اساسی در ادامه حیات جامعه دارد و همواره به عنوان یکی از مهم‌ترین نهادهای اجتماع شناخته شده است لذا دولت‌ها اقدامات مختلفی را برای حمایت از کیان خانواده اتخاذ می‌کنند. یکی از این اقدام‌ها جرم‌انگاری رفتارهایی است که خانواده را تهدید می‌کند. میزان توجه قانونگذار در قانون مجازات اسلامی به این موضوع و نقاط قوت و ضعف آن در مقاله حاضر بررسی می‌شود و این نتیجه به دست می‌آید که قداست خانواده یا اعضای آنکه موضوع حمایت حقوق کیفری است، در قانون مجازات اسلامی (بخش تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده) مصوب ۱۳۷۵ مورد توجه قرار گرفته است. اما پراکندگی قوانین کیفری موجود در زمینه حمایت از خانواده، تدوین فصل راجع به جرایم علیه خانواده را در ذیل قانونی جامع ضروری می‌سازد. عدم جرم‌انگاری برخی از رفتارها نظیر ازدواج مجدد بدون اجازه دادگاه و نبود عناوین مجرمانه در حوزه حمایت از اشخاص آسیب‌پذیر خانواده نیز انجام اصلاحاتی را در این قلمرو لازم می‌سازد همچنین مقاله حاضر با بررسی قوانین داخلی و اسناد بین‌المللی و رویکرد حقوق تطبیقی به نقد موارد قانونی می‌پردازد و پیشنهادهایی را برای بهبود رویکردهای قانونی ارائه می‌دهد.

واژگان کلیدی

حمایت کیفری، خانواده، جرم‌انگاری، قانون مجازات اسلامی

۱- دریافت مقاله: ۸۸/۳/۱؛ پذیرش: ۸۸/۵/۱۰

۲- عضو گروه پژوهشی رفاه اجتماعی دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی

۳- دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس

جوامع مختلف در زمینه مبارزه با انواع ناهنجاری‌های اجتماعی در کنار سیاست‌های پیشگیرانه و کنشی تلاش می‌کنند از طریق اقدامات واکنشی در قبال نقض هنجارهای مورد پذیرش خود، واکنش نشان دهند. در این راستا از رهگذر سازوکار جرم‌انگاری و به تبع آن تعیین مجازات و یا اقدامات تأمینی و تربیتی، هدف جلوگیری از ارتکاب این رفتارها در قوانین کیفری دنبال می‌شود.

نوع سیاست کیفری اتخاذی در این زمینه می‌تواند اثرات مثبت و منفی در پی داشته باشد. از یک سو، صرف جرم‌انگاری و تعیین کیفری می‌تواند عامل مؤثری در برابر اقدامات برهم‌زنندگان نظم اجتماع باشد و از سوی دیگر، مداخله کیفری ناموجه در برخی حوزه‌ها می‌تواند موجبات تورم قوانین کیفری و تحمیل هزینه‌هایی را به جامعه در پی آورد و یا اگر ضمانت اجرای در نظر گرفته شده نامتناسب باشد، نمی‌تواند اهداف مقنن و سیاستگذاران نظام عدالت کیفری را محقق سازد (حسیب‌زاده و زینالی، ۱۳۸۴، ص ۳-۲۶).

یکی از حوزه‌هایی که امروز در بسیاری از کشورها مورد توجه قانونگذاران کیفری قرار گرفته، خانواده است. دولت‌ها تلاش دارند از هر گونه مداخله کیفری در این حوزه اجتناب ورزیده، به جای حل اختلافات موجود در این حوزه از طریق راهکارهای کیفری، از اقدامات کنشی و ضمانت اجرای مدنی و غیرکیفری استفاده کنند؛ با این حال، در برخی از موارد، ناگزیر از ورود به این حوزه‌اند. اتخاذ سیاست کیفری نامناسب در این زمینه به دلیل تأثیرات نامطلوب مداخله کیفری می‌تواند موجبات بروز و تشدید اختلافات را فراهم آورد و کانون امن خانوادگی را به محلی برای نزاع و اختلاف مبدل سازد.

این مقاله در وهله نخست به بررسی مبانی مداخله در حوزه خانواده می‌پردازد و به دنبال پاسخ به این سؤال است که آیا مداخله کیفی در حوزه خانواده ضرورت دارد یا نه؟ و اگر مداخله ضروری است این امر در قانون مجازات اسلامی در چه حوزه‌هایی متجلی شده است^۱.

مبانی و مفاهیم

۱- گستره مداخله کیفی در حوزه خانواده

در محیط خانواده به دلیل وضعیت خاص آن در وهله اول قواعد اخلاقی حاکم هستند و این قواعد به نحو مؤثری بر روابط اعضای خانواده حاکمیت دارند. به عنوان مثال، گذشت و ایثار از جمله قواعد اخلاقی حاکم بر خانواده اند که قواعد کیفی هرگز نمی‌توانند جایگزین آنها شوند. شاید به همین دلیل است که امروزه قواعد کیفی حاکم بر خانواده در مقایسه با دیگر حوزه‌ها بسیار اندک است. مبانی اصلی این مسأله آن است که محیط خانواده یک محیط خصوصی است و قواعد کیفی که از جمله قواعد مربوط به حقوق عمومی است، نمی‌تواند قلمرو خود را گسترش دهد و وارد مرزهای خصوصی افراد شود. مفهوم خانواده به عنوان یک نهاد، ارتباط هماهنگ و نزدیکی با ارزش‌های مربوط به حرمت خانواده دارد. پیش‌فرض این مفهوم آن است که خانواده مکانی است امن، با محیطی طبیعی و ایده‌آل برای تربیت و پرورش فرزندان و همچنین رشد اعضای آن. از این‌رو، این نهاد مقدس به هر طریق ممکن حتی در شرایطی که زن و شوهر با هم تفاهم ندارند یا سوءرفتار یکی از همسران، زندگی را به جهنمی عذاب‌آور تبدیل می‌کند، باید حفظ شود. با آن که محیط خانواده محیط خصوصی است و اصولاً قواعد غیرکیفی بر این نهاد حاکم است و در مواردی که اختلاف و مشاجره‌ای نیز در

۱- به دلیل گستردگی مبحث جرایم حوزه خانواده، در این مقاله تنها به جرم‌انگاری‌های قانون مجازات اسلامی (بخش تعزیرات و مجازاتهای بازدارنده) در حوزه خانواده پرداخته شده است. بررسی جامع مقررات کیفی حاکم بر این حوزه (به ویژه قوانین خاص) فراتر از یک مقاله است که ما در اینجا از آن صرفنظر می‌کنیم.

آن رخ دهد، باید از طریق راهکارهای غیرکیفری حل و فصل گردد، اما در پاره‌ای از موارد و در بعضی از خانواده‌ها راهکارهای غیرکیفری نمی‌توانند مجری نظم باشند، بلکه در عوض قوانین کیفری می‌توانند حداقلی از نظم را ایجاد کنند. به عنوان مثال در مورد فردی که تمکن مالی دارد ولی نفقه زن خود را پرداخت نمی‌کند، مؤثرترین راهکار واکنش کیفری و الزام وی به انجام تعهد است و یا در مواردی که پدری به استناد حق ولایت، دختر خود را که به سن قانونی ازدواج نرسیده به ازدواج مجبور می‌کند، مؤثرترین راهکار برای پیشگیری از نقض حقوق طفل، استفاده از واکنش کیفری درباره ولی متخلف است. با این حال باید این نکته مهم را مورد توجه قرار داد که ضمانت اجرای کیفری باید به عنوان آخرین راه حل مورد استفاده قرار گیرند و جز در مواردی که ضرورت اقتضا می‌کند از آنها استفاده نشود (روح‌الامینی، ۱۳۸۳، ص ۵-۶). شاید همین سیاست موجب شده که تعداد جرایم ذکر شده که تحت شمول جرایم علیه خانواده قرار می‌گیرند، در مقایسه با دیگر حوزه‌ها بسیار کمتر باشد و جز در موارد خاص و محدود، قانونگذار از هر گونه مداخله کیفری اجتناب نماید (معظمی، ۱۳۸۳، ص ۲۲۷-۲۲۹؛ حسامی، ۱۳۸۴، ص ۶۴-۷۰).

۲- گونه‌شناسی جرایم علیه خانواده

جرایم علیه خانواده آن دسته از جرایمی هستند که کیان و بقای خانواده یا قداست و حیثیت و شوون خانوادگی یا افراد خانواده را تهدید می‌کنند یا استواری روابط خانوادگی را متزلزل می‌نمایند یا در نسب و توالد و تناسل آنها تأثیر منفی می‌گذارند (کاتبی، ۱۳۸۵، ص ۱۹). با توجه به این تعریف، می‌توان جرایم علیه خانواده را ذیل دو عنوان کلی قرار داد. برخی از جرایم علیه کیان و بقای خانواده یا قداست و حیثیت و شوون خانوادگی هستند. در این گروه، رفتارهایی قرار می‌گیرند که وقوع آنها موجب تزلزل در بنیان خانواده خواهد شد. البته ممکن است به طور مستقیم به شخص خاصی از اعضای خانواده ضرری وارد نشود، اما در کل

موجب تزلزل در بنیان خانواده گردد. رفتارهایی که در نسب و توالد و تناسل نیز خلل وارد می‌کنند نیز در این طبقه قرار می‌گیرند. در این جا نیز شخص خاصی به طور مستقیم متضرر نمی‌شود، ولی جهت تحقق هدف مذکور مداخله کیفی صورت می‌گیرد. در مقابل رفتارهایی وجود دارند که ممکن است به طور مستقیم موجب ورود ضرر (اعم از مادی، جسمی و معنوی) به یکی از اعضای خانواده گردند. به عنوان مثال ترک انفاق اعضای تحت تکفل، ممکن است موجب ورود صدمات جسمی به اعضای تحت تکفل شود و یا ازدواج در کمتر از سن قانونی ممکن است به ورود صدمات جسمی به طفل منجر گردد. بنابراین جرایمی را، که علیه خانواده به وقوع می‌پیوندند، می‌توان تحت دو عنوان جرایم علیه قداست و جرایم علیه اعضای خانواده قرار داد.

جرمانگاری در جهت حمایت از قداست خانواده

اولین دسته جرایم علیه خانواده جرایمی هستند که ارتکاب آن‌ها کیان و بقای خانواده را تهدید می‌کنند. در اینجا هدف از جرم‌انگاری رفتار، حفظ کلیت خانواده است نه فرد خاصی از خانواده در این دسته جرایم، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱- الزام به ثبت ازدواج: هدف از الزام به ثبت ازدواج، پیشگیری از مفاسدی است که به دنبال عدم ثبت آن ایجاد می‌گردد. بند ۲ ماده ۱۶ کنوانسیون رفع هر گونه تبعیض علیه زنان تأکید دارد که دولت‌ها باید اقداماتی در جهت اجباری کردن ثبت ازدواج در دفاتر رسمی به عمل آورند (میرارجمند، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۱۸۰). در بیان علل الزامی شدن ثبت واقعه ازدواج از چند عامل مهم یاد می‌شود: تسهیل در اثبات زوجیت (ولیدی، ۱۳۸۰، ص ۳۶۹)، تسهیل در اثبات نسب و حمایت از حقوق کودکان (کاتوزیان، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۱۳۱)، جلوگیری از تقلب نسبت به قانون، جلوگیری از بروز اختلاف در مسائل مالی ناشی از ازدواج، جلوگیری از بی‌نظمی و کاهش پرونده‌های دادگاه‌ها (همو، ص ۱۳۹). مبانی مذکور موجب گشت که شورای نگهبان

علی‌رغم نظریه مورخ ۱۳۶۳/۵/۹ مبنی بر غیرقانونی بودن تعیین مجازات برای عدم ثبت واقعه ازدواج (مهرپور، ۱۳۷۱، ج ۳، ص ۲۶۸)، در سال ۱۳۷۵ بار دیگر به مقررات قبل از انقلاب رجوع کرده، به جرم‌انگاری این رفتار بر اساس ماده ۶۴۵ ق.م.ا. اقدام کند^۱.

باید به این نکته توجه داشت که تنها هنگامی عدم ثبت واقعه ازدواج جرم است که ازدواج به نحو قانونی و مشروع صورت گرفته باشد. بنابراین در صورتی که ازدواج برخلاف قانون مدنی صورت گیرد، عدم ثبت آن جرم نخواهد بود (شکری، ۱۳۸۱، ص ۲۷۶).

انتقاداتی به ماده مذکور مطرح شده است. از جمله اینکه این ماده با ذکر واژه «دایم» پس از «ازدواج»، مقررات ثبت ازدواج را به ازدواج دایم محدود کرده است. بنابراین با توجه به این قید، صرفاً عدم ثبت ازدواج دایم وصف کیفری خواهد داشت. اداره حقوقی قوه قضائیه نیز در نظریه مشورتی شماره ۱۳۷۶/۲/۴-۷/۵۰۷ عدم ثبت ازدواج موقت را با توجه به ماده ۶۴۵ ق.م.ا. جرم ندانسته است (همو). تدوین‌کنندگان قانون ۱۳۷۵ برخلاف قوانین سابق تعمداً نخواستند عدم ثبت ازدواج موقت را جرم‌انگاری کنند. شاید این امر ناشی از عدم رواج ازدواج موقت و همچنین کمتر بودن مشکلات عدم ثبت ازدواج موقت در مقایسه با عدم ثبت ازدواج دایم است. با این حال، عدم ثبت ازدواج موقت راه را برای تقلب در برابر قانون و تمسک به ازدواج موقت در مواردی که رابطه نامشروع برقرار گشته، باز می‌گذارد. بنابراین هر چند مفاسد عدم ثبت واقعه ازدواج موقت به اندازه عدم ثبت ازدواج دایم نیست، ولی به هر حال نتایج منفی در پی خواهد داشت که می‌توان از طریق الزام به ثبت آن، مانع وقوع این اثرات منفی شد.

۱- ماده ۶۴۵ ق.م.ا. «به منظور حفظ کیان خانواده، ثبت واقعه ازدواج دایم، طلاق و رجوع طبق مقررات الزامی است. چنانچه مردی بدون ثبت در دفاتر رسمی مبادرت به ازدواج دایم، طلاق و رجوع نماید به مجازات حبس تعزیری تا یک سال محکوم می‌گردد».

جدا از اشکال یاد شده مبنایی، این ماده از لحاظ نگارشی نیز اشکال دارد. صدر ماده به علت و مبنای جرم‌انگاری عدم ثبت واقعه ازدواج اشاره کرده است. بیان شد که چند عامل می‌تواند به عنوان مبنای الزامی شدن ثبت ازدواج مطرح گردد که حفظ کیان خانواده تنها یکی از آنها است. اصولاً از منظر حقوقی وضع قانون آمرانه بوده و احتیاج به هیچ دلیل توجیهی ندارد (روح‌الامینی، ۱۳۸۳، ص ۹۴).

۲- ازدواج با زن شوهردار یا زن در عده دیگری: دین اسلام با طرد روش ازدواج چند شوهری، محدودیت‌هایی را برای کسانی که به این نوع ازدواج‌ها اقدام کنند، پیش‌بینی کرده است. از جمله اینکه چنانچه شخصی عالماً با زنی که زوجه دیگری است، ازدواج کند، بر همدیگر حرام ابدی می‌گردند (ماده ۱۰۵۰ ق.م.). هدف اصلی شارع مقدس در طرد این روش ازدواج، پیشگیری از اشتباه انساب است. چنان که روایتی از امام علی (علیه السلام) نیز در این زمینه نقل شده که ایشان پیشگیری از اشتباه انساب را عامل اساسی ممنوعیت ازدواج چند شوهری در اسلام دانسته‌اند (محقق داماد، ۱۳۷۱، ص ۱۰۴-۱۰۵).

این مبنا موجب شده که قانونگذار در جهت حمایت از قداست خانواده برای افرادی که با عمل خود قداست خانواده را تهدید می‌کنند، مجازات تعیین کند. اختصاص دو ماده در قانون مجازات اسلامی نشانگر توجه قانونگذار به حمایت از قداست خانواده در مقابل افرادی است که با عمل خود آن را تهدید می‌کنند. مواد ۱۶۴۳ و ۱۶۴۴ به این امر اختصاص یافته‌اند. در دو ماده مذکور کلمه عقد به

۱- ماده ۶۴۳ ق.م.ا. «هرگاه کسی عالماً زن شوهردار یا زنی را که در عده دیگری است برای مردی عقد نماید به حبس از شش ماه تا سه سال یا از سه میلیون تا هیجده میلیون ریال جزای نقدی و تا ۷۴ ضربه شلاق محکوم می‌شود و اگر دارای دفتر ازدواج و طلاق یا اسناد رسمی باشد، برای همیشه از تصدی دفتر ممنوع خواهد گردید».

۲- ماده ۶۴۴ ق.م.ا. «کسانی که عالماً مرتکب یکی از اعمال زیر شوند به حبس از شش ماه تا دو سال و یا از سه تا دوازده میلیون ریال جزای نقدی محکوم می‌شوند: ۱- هر زنی که در قید زوجیت یا عده دیگری است، خود را به عقد دیگری درآورد، در صورتی که منتهی به واقعه نگردد؛ ۲- هر کسی که زن شوهردار یا زنی را که در عده دیگری است برای خود تزویج نماید، در صورتی که منتهی به واقعه نگردد».

صورت مطلق ذکر گردیده است؛ لذا تفاوتی نمی‌کند که عقد نکاح دایم یا موقت باشد.

ممکن است این سؤال مطرح شود که عده در این دو ماده ناظر به کلیه اقسام عده است یا نوع یا انواع خاصی از آن؟

در این مورد دو نظر مطرح شده است. نظر اول آن است که هدف اصلی قانونگذار در ممنوعیت ازدواج با زن در عده دیگری، زنی است که در عده رجعی قرار دارد. زیرا چنانچه هدف اصلی وضع ماده را که همان حمایت از خانواده است، مدنظر قرار دهیم، نتیجه می‌شود که تا زمانی که زن و مرد با هم بیگانه محسوب نشده‌اند و هنوز پیوند زناشویی کاملاً منحل نشده است، این حمایت ادامه خواهد یافت. لذا مراد از عده در ۲ ماده مذکور همان عده طلاق رجعی است که تا انقضای آن، زن و مرد هنوز در قید زوجیت می‌باشند (خاکباززاده، ۱۳۸۲، ص ۹۵). در مقابل، نظر دیگر بر این عقیده است که با توجه به اینکه در این دو ماده عده به طور مطلق به کار رفته است، لذا اعم از عده طلاق رجعی، عده طلاق بائن و عده وفات است (شکری، ۱۳۸۱، ص ۲۷۳). در مورد نظر صحیح باید گفت که با توجه به این که علت اصلی ممنوعیت چند شوهری پیشگیری از اشتباه انساب است، لذا تفاوتی بین عده طلاق رجعی و بائن و یا وفات و بذل مدت نیست. علاوه بر این، به دلیل اطلاق واژه «عده» در این دو ماده، نظر اخیر رجحان دارد. لذا ازدواج با زن در عده دیگری اعم از اینکه عده طلاق رجعی یا بائن یا وفات یا بذل مدت باشد، مستوجب محکومیت به مجازات خواهد شد. مجازات مذکور در ماده ۶۴۴ در صورتی اعمال می‌شود که بین زن و مرد واقعه صورت نگرفته باشد. در صورت وقوع واقعه، عمل مرتکبان از دایره شمول این ماده خارج شده، مشمول حکم عام زنا می‌گردد. زیرا عقد نکاحی که مقدمه واقعه بوده عقدی باطل بوده، تأثیری در ماهیت عمل ندارد (ماده ۶۳ ق.م.ا.).

۳- فریب در ازدواج: تدلیس در ازدواج عبارتست از عملیاتی نسبت به زن یا مرد که موجب فریب طرف دیگر در ازدواج با او گردد (امامی، ۱۳۸۶، ج ۴، ص ۴۶۹). بدین

صورت که یکی از طرفین عمداً با پوشاندن عیب خود یا ذکر صفاتی برخلاف واقع برای خود، طرف دیگر را گول بزند و از این طریق او را به عقد نکاح وادار سازد. تدلیس در ازدواج را به این صورت نیز می‌توان تعریف نمود که عبارتست از عملیات متقلبانه‌ای که از جانب یکی از زوجین یا اولیای آنها واقع شود به طوری که اگر آن عملیات نبود، آن عقد واقع نمی‌شد (جعفری/نگرودی، ۱۳۷۶، ص ۲۱۹). البته تشخیص عملیاتی که تدلیس به شمار می‌رود، با عرف است. اخلاق هر تصنعی را نكوهش می‌کند ولی در حقوق پاره‌ای از دروغ‌ها به حکم عرف مجاز است و نمی‌توان آنها را در زمره اعمالی که موجب فریب طرف عقد می‌گردد به شمار آورد. برای مثال توصیف نجابت و خانه‌داری یا زیبایی زن در بیشتر وصلت‌ها مبالغه‌آمیز است، ولی عرف این گونه گزافه‌گویی را تدلیس نمی‌داند. همچنین مانورهای متقلبانه باید ارادی و به عمد باشد و به قصد فریب طرف عقد انجام گیرد. در این مورد قانون مدنی حکمی ندارد ولی بدیهی است که مفهوم فریب دادن جز به عمد تحقق نمی‌یابد (کاتوزیان، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۸۱).

ماده ۶۴۷ ق.م.ا. به جرم‌انگاری فریب در ازدواج مبادرت کرده است.^۱ در این ماده وقوع جرم منوط به تحقق چند شرط است. اول اینکه شخص فاقد وصفی بوده و به دروغ، ادعای داشتن یا برخوردار بودن از آن را کند (شکری، ۱۳۸۱، ص ۲۷۹). علاوه بر این باید طرف مقابل به واسطه این امور واهی فریب خورده، عقد بر مبنای آن واقع شده باشد. بنابراین چنانچه شخصی خود را دارای تحصیلات عالی معرفی کرده و طرف مقابل بدون توجه به این ویژگی بر اساس سنجش دیگر خصوصیات طرف مقابل به ازدواج اقدام نماید و تحصیلات فرد تأثیری در انتخاب او نداشته باشد، نمی‌تواند بر این مبنای اقدام به شکایت کند.

۱- ماده ۶۴۷ ق.م.ا. «چنانچه هر یک از زوجین قبل از عقد ازدواج طرف خود را به امور واهی از قبیل داشتن تحصیلات عالی، تمکن مالی، موقعیت اجتماعی، شغل و سمت خاص، تجرد و امثال آن فریب دهد و عقد بر مبنای هر یک از آنها واقع شود مرتکب به حبس تعزیری از شش ماه تا دو سال محکوم می‌گردد».

این جرم از جمله جرایم غیرقابل گذشت است، در حالی که شدت و اهمیت آن به اندازه‌ای نیست که در شمار جرایم غیرقابل گذشت قرار گیرد. وقتی طرف فریب‌خورده خود گذشت کند، دیگر ضرورتی به تعقیب کیفری وجود ندارد. به ویژه زمانی که به رغم فریب طرف مقابل، زوجین در کمال آرامش با همدیگر زندگی می‌کنند. مداخله کیفری در این زمان نه تنها اثرات مفید نخواهد داشت، بلکه ممکن است منتج به نتایج منفی و حتی فروپاشی کانون خانواده گردد.

جرم‌انگاری به منظور حمایت از اشخاص خانواده

گاهی پیش‌بینی ضمانت اجرای کیفری نه در جهت حمایت از قداست و تداوم کيان خانواده، بلکه با هدف اصلی حمایت از اعضای خانواده است. این نوع مداخله به طور غیرمستقیم موجب حفظ تداوم حیات خانواده می‌گردد، ولی هدف اولیه و اصلی قانونگذار در این مورد حمایت از اعضای خانواده است. جرایم زیر از نمونه‌های آن است:

۱- ترک انفاق: افراد واجب‌النفقة عبارتند از زوجه، اولاد و اقارب نسبی در خط عمودی اعم از صعودی یا نزولی. تفاوت مبنای لزوم پرداخت نفقه زوجه در عقد ازدواج دایم و موقت موجب شده که سیاست اتخاذ شده در این زمینه متفاوت باشد. در حالی که الزام به پرداخت نفقه در ازدواج دایم و همچنین اشخاص واجب‌النفقة حکم قانونی است، در ازدواج موقت این امر مبتنی بر قرارداد فی‌مابین طرفین است. لذا برخلاف آن که در عقد دایم عدم پرداخت نفقه موجب اعمال ضمانت اجرای کیفری می‌گردد، در عقد موقت این امر فاقد عنوان مجرمانه است. شعبه ۲ دیوان عالی کشور نیز در یکی از آراء خود به این نکته اشاره کرده و بیان داشته است «در عقد انقطاع ترک انفاق زن قابل تطبیق با ماده ۲۱۴ ق.م.ع (ماده ۶۴۲ ق.ا.م) نیست و اساساً عمل جرم نخواهد بود ولو آنکه نفقه هم شرط شده باشد، چون ماده مزبور ناظر به عیال دایمی است.» (متن، ۱۳۳۰، ص ۳۴۰).

قانونگذار در ماده ۶۴۲ قانون مجازات اسلامی^۱ در جهت حمایت از افراد تحت تکفل، برای افرادی که از پرداخت نفقه به اشخاص منفق استنکاف می‌ورزند ضمانت اجرای کیفری تعیین کرده است. ماده مذکور واژه «زوجه» را به طور مطلق به کار برده است. بنابراین تفاوتی نمی‌کند که زوجه مسلمان یا غیرمسلمان باشد و در هر حالت عدم پرداخت نفقه مستوجب مجازات است. این سؤال مطرح می‌شود که در مورد نفقه اطفال آیا صرفاً عدم پرداخت نفقه به طفل مشروع مستوجب مجازات است یا عدم پرداخت نفقه به طفل طبیعی نیز مستوجب مجازات خواهد گردید؟

در بادی امر به نظر می‌رسد که لزوم انفاق در رابطه پدر و فرزندی، در مواردی است که رابطه پدر و فرزند، قانونی باشد. از این‌رو در حکم شماره ۲۴۱-۱۳۲۱/۲/۳ شعبه ۲ دیوان عالی کشور آمده است که «چون طفل متولد از زنا ملحق به پدر نمی‌شود (ماده ۱۱۶۷ ق.م.) در نتیجه جرم ترک انفاق نسبت به او و بالعکس واقع نخواهد شد.» با این حال بر اساس رأی وحدت شماره ۶۱۷-۱۳۷۶/۴/۳ دیوان عالی کشور «بموجب بند الف ماده یک قانون ثبت احوال مصوب سال ۱۳۵۵ یکی از وظایف سازمان ثبت احوال ثبت ولادت و صدور شناسنامه است و مقنن در این مورد بین اطفال متولد از رابطه مشروع و نامشروع تفاوتی قائل نشده است و تبصره ماده ۱۶ و ماده ۱۷ قانون مذکور نسبت به مواردی که از دواج پدر و مادر به ثبت نرسیده باشد و اتقاق در اعلام ولادت و صدور شناسنامه نباشد یا اینکه ابویین طفل نامعلوم باشد تعیین تکلیف کرده است؛ لیکن در مواردی که طفل ناشی از زنا باشد و زانی اقدام به اخذ شناسنامه ننماید با استفاده از عمومات و اطلاق مواد یاد شده و مسأله ۳ و مسأله ۴۷ از موازین قضائی از دیدگاه حضرت امام خمینی (ره)، زانی پدر عرفی طفل تلقی و نتیجه کلیه تکالیف مربوط به پدر از جمله اخذ شناسنامه برعهده وی می‌باشد و حسب ماده

۱- ماده ۶۴۲ ق.م.ا. «هرکس با داشتن استطاعت مالی نفقه زن خود را در صورت تمکین ندهد یا از تأدیه نفقه سایر اشخاص واجب‌النفقه امتناع نماید دادگاه او را از سه ماه و یک روز تا پنج ماه حبس محکوم می‌نماید.»

۸۸۴ قانون مدنی صرفاً موضوع توارث بین آنها منتفی است...» (گلدوزیان، ۱۳۸۲، ص ۳۴۵). بنابراین طبق این رأی در روابط پدر و فرزند نامشروع، تنها حکم توارث جاری نیست و احکام دیگر، مانند مجازات پدری که از پرداخت نفقه فرزند نامشروع خود استنکاف می‌ورزد، پابرجا خواهد بود. اداره حقوقی قوه قضائیه نیز در نظریه شماره ۱۱۸۴-۱۳۷۶/۴/۷-۱، ترک انفاق اولاد نامشروع را جرم دانسته است: «هر چند در قانون مدنی ایران نسبت به حضانت اطفال نامشروع حکمی مقرر نشده است لکن با توجه به اصل ۱۶۷ ق.ا. و ماده ۳ ق.آ.د.م مصوب ۱۳۱۸ و عرف و عادت مسلم و روح ق.م. و فتوای صریح حضرت امام در مورد الزام به انفاق به عبارت نفقه (بالمعنی‌الاعم) ملاک انفاق ولادت طبیعی طفل است. یعنی نتیجه انتساب طبیعی طفل به پدر و مادر (چه شرعی و چه غیرشرعی) ملاک انفاق خواهد بود و مراد از زانی در ماده ۱۱۶۷ ق.م. هم مرد و یا زن زناکار می‌باشد. بنابراین پدر و جد پدری به ترتیب و بعد مادر طبیعی طفل مکلف به انفاق هستند و ترک آن قابل تعقیب و مجازات است» (شکری، ۱۳۸۱، ص ۲۶۹-۲۷۰). حمایت از اطفال بی‌گناهی که نقشی در تولد غیرشرعی خود نداشته‌اند نیز تبعیت از این نظریه را اقتضا می‌کند.

یکی از مباحث مهم در مورد جرم ترک انفاق آن است که چنانچه فرد همزمان چند زن داشته باشد و نفقه آنها را پرداخت نکند، مجازات او چگونه تعیین خواهد شد؟ یا در حالتی که شخص همزمان نفقه زوجه و اولاد خود را پرداخت نکند، چگونه عمل خواهد شد؟

در مورد سؤال اول باید بیان داشت که طبق نظریه شماره ۱۳۷۱/۹/۱۸-۷/۶۴۶۲-۱ اداره حقوقی قوه قضائیه «چنانچه زوج دارای همسران متعدد بوده و هر یک از همسران از زوج به عنوان ترک انفاق شکایت نماید، دعوای هر یک از زوجه‌ها شکایت جداگانه‌ای تلقی می‌شود و مرجع رسیدگی‌کننده باید با توجه به مواد ۴۱ و ۴۷ ق.م.ا. به موضوع رسیدگی و اتخاذ تصمیم نماید. بدیهی است نوع جرم در اینجا مشابه می‌باشد» (همو، ص ۲۷۱). این نظر، نظر صحیحی است زیرا که عمل

متهم در این فرض فعل واحد از نوع جرایم مشابه است و تعدد مادی از نوع جرایم مشابه خواهد بود.

در مورد سؤال دوم نیز نظر منطقی آن است که نظر مشابه نظر بالا را بپذیریم. یعنی عمل متهم تعدد مادی از نوع جرایم مشابه بوده، طبق قسمت اخیر ماده ۴۷ ق.م.ا. قابل مجازات است. به رغم این نظر، به موجب رأی وحدت رویه شماره ۳۴-۳۰/۸/۱۳۶۰ «چون نفقه زن و اولاد واجب‌النفقه که زندگی مشترک دارند، معمولاً یکجا و بدون تفکیک سهم هر یک از آنان پرداخت می‌شود، ترک انفاق زن و فرزند از ناحیه شوهر در چنین حالتی ترک فعل واحد محسوب می‌گردد؛ لذا آثار و نتایج متعدد فعل واحد موجب اعمال مقررات مربوط به تعدد جرم نخواهد بود» (اصغرزاده بناب، ۱۳۸۵، ص ۱۶۹).

بر این رأی، ایرادهای اساسی و بنیادین وارد است. زیرا: ۱- اصولاً ماهیت نفقه همسر با ماهیت نفقه فرزندان متفاوت است؛ ۲- انفاق پدر نسبت به فرزندان اثباتش به حکم عادت نیازی به ارائه سند ندارد، در حالی که در مورد زن تابع سند ازدواج است؛ ۳- نیاز مستحق نفقه در مورد فرزندان شرط است ولی در مورد زن این نیاز شرط نیست؛ ۴- نفقه زوجه مقدم بر اقارب است؛ ۵- نفقه ایام گذشته اولاد قابل مطالبه نیست، حال آن که نفقه ایام گذشته همسر طبق ماده ۱۲۰۶ ق.م قابل مطالبه است.

شرط اساسی در تحقق جرم ترک انفاق، تمکین زوجه و امتناع زوج از پرداخت نفقه به رغم تمکین زوجه است. با این حال طبق مقررات در برخی از موارد، زن می‌تواند تمکین نکند و این امر موجب سقوط حق نفقه نخواهد بود. طبق ماده ۱۰۸۵ ق.م. زن می‌تواند تا مهر به او تسلیم نشده، از ایفای وظایفی که در مقابل شوهر دارد امتناع کند، مشروط بر اینکه مهر او حال باشد و این امتناع مسقط حق نفقه نخواهد بود. علاوه بر این، طبق ماده ۱۱۰۸ ق.م. در مواردی که زن مانع مشروع دارد، می‌تواند از تمکین اجتناب ورزد و این مانع حق نفقه نمی‌گردد. حال این سؤال مطرح می‌شود که چنانچه در این شرایط که زن در عدم تمکین، یک دلیل

موجه و قانونی دارد، آیا عدم پرداخت نفقه از طرف زوج به تعقیب کیفری وی منجر خواهد گردید یا نه؟

اداره حقوقی قوه قضائیه در سال ۱۳۶۷ در جواب سؤال مطرح شده در این زمینه در نظریه شماره ۷/۳۰۹ بیان داشت که «چون عدم تمکین منکوحه غیرمدخوله برای گرفتن مهریه استفاده از حق قانونی و مستند به فعل شوهر است، از این جهت عدم تمکین زوجه مذکور مانع تعقیب کیفری شوهر ممتنع از پرداخت نفقه نیست» (محسنی و کلانتریان، بی تا، ص ۱۶۵). علاوه بر این اکثریت قریب به اتفاق قضات دادگستری استان تهران در نظریه مورخ ۱۳۷۷/۷/۱ بیان داشته‌اند «با توجه به مواد ۱۰۸۵ و ۱۱۰۸ ق.م. چون زوجه به علت مشروع از ادای وظایف زوجیت امتناع می‌کند و این امتناع مسقط حق نفقه او نیست، به عبارت دیگر مستحق دریافت نفقه از شوهر می‌باشد، چنانچه شوهر با داشتن استطاعت نفقه او را ندهد، مطابق ماده ۶۴۲ ق.م.ا. قابل تعقیب و مجازات است» (مصلاهی، ۱۳۸۱، ص ۳۳۶).

به رغم این نظرات، دیوان عالی کشور با صدور رأی وحدت رویه شماره ۶۳۳-۱۳۷۸/۲/۱۴ خلاف این نظر داده و بیان داشته «اگر چه طبق ماده ۱۰۸۵ ق.م. مادام که مهریه زوجه تسلیم نشده در صورت حال بودن مهر، زن می‌تواند از ایفای وظایفی که در مقابل شوهر دارد امتناع کند و این امتناع مسقط حق نفقه نخواهد بود، لیکن مقررات این ماده صرفاً به رابطه حقوقی زوجه و عدم سقوط حق مطالبه نفقه زن مربوط است و از نقطه نظر جزایی با لحاظ مدلول ماده ۶۴۲ ق.م.ا. که به موجب آن حکم به مجازات شوهر به علت امتناع از تأدیه نفقه زن به تمکین زن منوط شده است و با وصف امتناع زوجه از تمکین ولو به اعتذار استفاده از اختیار حاصله از مقررات ماده ۱۰۸۵ ق.م. حکم به مجازات شوهر نخواهد شد» (همو، ص ۳۳۴).

۲- ازدواج با طفل: اهمیت سن در تشکیل خانواده با توجه به ایجاد نقش‌های جدید با وقوع ازدواج قابل ملاحظه‌تر است. ازدواج منجر به ایجاد نقش‌های جدیدی

برای طرفین عقد می‌گردد، مثلاً نقش شوهر یا پدر بودن برای مرد و نقش مادر یا همسر بودن برای زن. بر اساس این نقش‌ها نیز انتظاراتی از هر یک از طرفین عقد نکاح می‌رود. زوجین باید در سنی قرار داشته باشند که بتوانند اهمیت نقش‌ها و انتظاراتی را که از آنها می‌رود درک نمایند. در صورتی که طرفین عقد نکاح در سنی قرار داشته باشند که نتوانند اهمیت نقش‌ها و انتظاراتی را که از آنها می‌رود، درک نمایند و یا بدون آگاهی از این نقش‌ها و انتظارات ازدواج نمایند، ممکن است در زندگی زناشویی نتوانند آن نقش‌ها و انتظارات را برآورده نموده و در نتیجه کانون گرم خانواده را به کانون اغتشاش و گسیختگی مبدل سازند. علاوه بر این ازدواج، در سنین پایین ممکن است اثرات جسمانی مضر بر فرد داشته باشد. از این‌رو ازدواج در سنین پایین نهی گردیده است.

با ایجاد نهادهای بین‌المللی و تصویب اسناد بین‌المللی، منافع گروه‌های مختلف مورد توجه قرار گرفت. اطفال، که به عنوان بزه‌دیدگان آسیب‌پذیر شناخته می‌شوند، از جمله این گروه‌ها بودند. از این‌رو بند ۲ ماده ۱۶ کنوانسیون رفع هرگونه تبعیض علیه زنان بیان داشته «نامزدی و ازدواج کودک هیچ اثر قانونی ندارد و کلیه اقدامات ضروری از جمله وضع قانون برای تعیین حداقل سن ازدواج ... باید به عمل آید» (امیرارجمند، ۱۳۸۱، ص ۱۸۰). سند چهارمین کنفرانس جهانی زن با عنوان «کار پایه عمل و اعلامیه پکن» درباره اثرات مضر ازدواج در سنین پایین می‌گوید: «مادری در سنین خرد متضمن عوارض در دوران آبستنی و زایمان و خطر مرگ مادر در هنگام زایمان می‌باشد، که احتمال وقوع آن بسی بیش از حد متوسط است. به علاوه کودکان این مادران نوجوان نیز در معرض سطوح بالاتری از بیماری و مرگ و میر واقع می‌شوند. امروزه فرزندآوری هم چنان مانعی در برابر بهبود منزلت آموزشی، اقتصادی و اجتماعی زنان است که در جمیع بخش‌های جهان روی داده است. در مجموع ازدواج و مادری زود هنگام می‌تواند از فرصت‌های آموزشی و اشتغال زنان بکاهد و به احتمال قوی تأثیر نامطلوب بلندمدتی بر کیفیت زندگی آنان و فرزندان‌شان بر جا گذارد» (سند

چهارمین کنفرانس جهانی زن، کار پایه عمل و اعلامیه پکن، ۱۳۸۵، ص ۱۹۰). همین سند در مورد اقداماتی که باید توسط دولت‌ها اتخاذ شود، به وضع و اعمال دقیق قوانین در مورد کمینه سن قانونی ازدواج و افزایش آن در موارد مقتضی اشاره می‌نماید (همو، ص ۱۹۲). در سال ۱۹۶۵ مجمع عمومی سازمان ملل متحد توصیه‌نامه‌ای مربوط به رضایت در ازدواج، حداقل سن و ثبت ازدواج را به تصویب رساند که در آن قید شده بود «حداقل سن برای ازدواج نباید کمتر از ۱۵ سال تمام باشد» (درخشانیان، ۱۳۸۴، ص ۱۹۷).

طبق ماده ۱۰۴۱ ق.م. (اصلاحی ۱۳۸۱) «عقد نکاح دختر قبل از رسیدن به سن ۱۳ سال تمام شمسی و پسر قبل از رسیدن به سن ۱۵ سال شمسی منوط است به اذن ولی به شرط رعایت مصلحت با تشخیص دادگاه صالح». ماده ۶۴۶ ق.م.ا. نیز در زمینه مجازات ازدواج با طفل بیان داشته «ازدواج قبل از بلوغ بدون اذن ولی ممنوع است. چنانچه مردی با دختری که به حد بلوغ نرسیده برخلاف مقررات ماده ۱۰۴۱ قانون مدنی و تبصره ذیل آن ازدواج نماید به حبس تعزیری از شش ماه تا دو سال محکوم می‌گردد». یکی از سؤالات مهمی که در مورد مجازات کیفری ازدواج با طفل مطرح می‌شود، این است که چنانچه زنی با پسری که به سن ازدواج قانونی نرسیده ازدواج کند، آیا وی نیز قابل تعقیب و محاکمه خواهد بود یا نه؟ شعبه ۲ دیوان عالی کشور در زمان حکومت ماده ۳ قانون ازدواج مصوب ۱۳۱۶، در رأی شماره ۱۹۹۹-۱۳۱۹/۶/۳۱ بیان داشته بود که «عموم و اطلاق

۱ - ماده ۳ قانون ازدواج مصوب ۱۳۱۶: «هرکس برخلاف مقررات ماده ۱۰۴۱ قانون مدنی با کسی که هنوز به سن قانونی برای ازدواج نرسیده است مزاجت کند به شش ماه الی دو سال حبس تأدیبی محکوم خواهد شد و در صورتی که دختر به سن سیزده سال تمام نرسیده باشد لااقل به دو الی سه سال حبس تأدیبی محکوم می‌شود و در هر دو مورد ممکن است علاوه بر مجازات حبس به جزای نقدی از دو هزار ریال الی بیست هزار ریال محکوم گردد. و اگر در اثر ازدواج برخلاف مقررات فوق موافقه منتهی به نقص یکی از اعضاء یا مرض دایم زن گردد مجازات زوج از پنج الی ده سال حبس با اعمال شاقه است و اگر منتهی به فوت زن شود مجازات زوج حبس دائم با اعمال شاقه است. عاقد و خواستگار و سایر اشخاصی که شرکت در جرم داشته‌اند نیز به همان مجازات یا به مجازاتی که برای معاون جرم مقرر است محکوم می‌شوند».

ماده ۳ قانون ازدواج که می‌گوید هر کس برخلاف ماده ۱۰۴۱ ق.م. با کسی که هنوز به سن قانونی نرسیده است مزاجت نماید، با ملاحظه ماده مزبور از قانون مدنی که در آن سن پسر و دختر هر دو معین شده شامل موردی هم که فقط شوهر به سن قانونی نرسیده باشد، خواهد بود و تخصیص حکم ماده مزبور تنها به موردی که سن زن به حد قانونی نباشد، محتاج به دلیل است که چنین دلیلی وجود ندارد» (متن: ۱۳۳۰، ص ۱۴). ماده ۲۳ قانون حمایت از خانواده (مصوب ۱۳۵۳) نیز ازدواج با پسری را که به سن قانونی ازدواج نرسیده است، جرم‌انگاری کرده و بیان داشته بود «ازدواج زن قبل از رسیدن به سن ۱۸ سال تمام و مرد قبل از رسیدن به سن ۲۰ سال تمام ممنوع است معذک در مواردی که مصالحی اقتضا کند استثنائاً در مورد زنی که سن او از ۱۵ سال تمام کمتر نباشد و برای زندگی زناشویی استعداد جسمی و روانی داشته باشد به پیشنهاد دادستان و تصویب دادگاه شهرستان ممکن است معافیت از شرط سن اعطا شود. زن یا مردی که برخلاف مقررات این ماده با کسی که هنوز به سن قانونی برای ازدواج نرسیده مزاجت کند حسب مورد به مجازات‌های مقرر در ماده ۳ قانون ازدواج مصوب ۱۳۱۶ محکوم خواهد شد».

با این حال، امروزه به‌رغم این که ماده ۱۰۴۱ ق.م. به طور مطلق ازدواج با طفل را ممنوع دانسته و صدر ماده ۶۴۶ ق.م.ا. نیز بر این نکته تأکید کرده است، قسمت ذیل ماده صرفاً برای مردانی که با دختری که به حد بلوغ نرسیده ازدواج می‌کنند، مجازات تعیین کرده است که این خلاف ماده ۱۰۴۱ ق.م. و همچنین قسمت صدر ماده ۶۴۶ ق.م.ا. است. در این مورد باید بیان داشت همان گونه که ازدواج با طفل دختر برای سلامتی وی مضر است ازدواج با اطفال پسر نیز خطرناک بوده و ممکن است سلامتی وی را به خطر اندازد. از این رو باید در این موارد سیاست یکسانی دنبال شود.

ماده ۶۴۶ برخلاف مقررات سابق صرفاً برای مباشر جرم مجازات تعیین کرده است. در مقررات سابق نه تنها مباشر اصلی جرم، بلکه افراد دیگری نیز که در

وقوع این جرم نقش داشتند، همچون خواستگار و عاقد قابل تعقیب بودند. این رویکرد می‌توانست تأثیر بسیاری در جلوگیری از وقوع این جرم داشته باشد. از این رو بهتر آن است که برای افرادی که در وقوع این ازدواج مشارکت داشته باشند نیز همانند مباشر جرم مجازات تعیین گردد و حتی بهتر آن است که این مجازات درباره افرادی که نوعی کنترل بر طفل دارند همانند سرپرستان، تشدید گردد. علاوه بر این، در مقررات سابق، مجازات عمل مرتکب، با توجه به شدت آسیبی که به دنبال ازدواج در طفل ایجاد می‌گردید، تشدید می‌شد. در ماده ۶۶۶ ق.م.ا. نیز این مورد مغفول مانده است. اتخاذ این سیاست جهت حمایت از اطفال بسیار مهم و ضروری است و لازم است در اصلاحات قانونی مورد لحاظ قرار گیرد.

یافته‌های پژوهش

به رغم وجود اختلاف نظرهای فراوان در مورد ضرورت یا عدم ضرورت مداخله کیفری در حوزه خانواده، ایده طرفداران دخالت در این حوزه غلبه یافته و در برخی موارد قانونگذار برای حمایت از تمامیت و کیان خانواده یا اعضای آن ضمانت اجرای کیفری تعیین کرده است. این راهکار نه تنها در مقررات ایران بلکه در مقررات بسیاری از کشورهای دیگر نیز پذیرفته شده است و آنها نیز عموماً در فصلی تحت عنوان حمایت از خانواده، مقررات کیفری پیش‌بینی کرده‌اند. با این حال و به رغم غلبه ایده ضرورت مداخله کیفی، باید خاطر نشان ساخت که در هر حال تلاش شده که از این راهکار به عنوان آخرین راه‌حل و تنها در مواردی که دیگر راهکارها مؤثر واقع نشوند، استفاده گردد. غالب مقررات ناظر بر خانواده در قانون تعزیرات و مجازاتهای بازدارنده ۱۳۷۵ متجلی شده است. در کنار این قانون عام، مجموعه قوانین خاصی نیز وجود دارند که برخی از آنها ناظر بر حمایت از خانواده هستند. این پراکندگی قوانین موجب

سردرگمی شده است. از این رو تدوین همه این مقررات ذیل یک عنوان کلی در مجموعه قوانین جزایی واحد بسیار ضروری است.

جدا از پراکندگی قوانین حوزه خانواده، خلاء قانونی در برخی از حوزه‌ها، که مداخله کیفری در آنها نقش بسزایی در حفاظت از قداست خانواده دارد، از مشکلات اساسی در این حوزه است. به عنوان مثال ازدواج مجدد بدون اجازه زوجه و مجوز دادگاه از جمله اقداماتی است که می‌تواند باعث از هم پاشیدن کانون گرم خانواده و شعله‌ور شدن اختلافات خانوادگی شود. به رغم اینکه در مقررات سابق، برای این رفتار ضمانت اجرای کیفری پیش‌بینی شده بود، ولی پس از انقلاب این مقرر حذف گردید. تعیین ضمانت اجرا برای چنین رفتاری بسیار ضروری و مهم است. جدا از این مورد، موارد دیگری را نیز می‌توان بیان کرد که مداخله کیفری در آن ضروری است.

مقاله حاضر تلاش داشت به صورت مختصر برخی از ایرادهای وارد بر جرایم علیه خانواده در قانون تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده را بیان و مواردی را که نیاز به اصلاح دارد، مشخص نماید. گرچه غیر از این موارد، به طور قطع، ایرادهای دیگری نیز بر این مواد وارد است که نیاز به اصلاح دارند؛ با این حال چنانچه ایرادهای مذکور در این مقاله رفع گردد، به یقین از بسیاری از مشکلات موجود در این حوزه کاسته می‌شود و به صورت بهتر و مناسب‌تری حمایت از کیان و اعضای خانواده محقق می‌گردد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع و مأخذ

- اصغرزاده بناب، مصطفی، *مجموعه محشای آرای وحدت رویه جزایی هیأت عمومی دیوان عالی کشور*، تهران، مجد، ۱۳۸۵
- امامی، سید حسن، *حقوق مدنی*، تهران، کتابفروشی اسلامیة، ۱۳۶۸
- امیرارجمند، اردشیر، *مجموعه اسناد بین‌المللی حقوق بشر*، تهران، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ۱۳۸۱
- جعفری لنگرودی، محمد جعفر، *حقوق خانواده*، بی‌جا، چاپخانه احمدی، ۱۳۷۶
- حبیب‌زاده، محمد جعفر و زینالی، امیر حمزه، «*درآمدی بر برخی محدودیت‌های عملی جرم‌نگاری*»، تهران، فصلنامه علمی - پژوهشی نامه مفید، شماره ۱، ۱۳۸۴
- حسامی، سمیه، *حمایت کیفری از زنان در برابر خشونت خانوادگی*، تهران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۸۴
- خاکباززاده، محمد، *حمایت کیفری از خانواده در قوانین ایران*، تهران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۲
- درخشانیان، روح‌انگیز، *بررسی تطبیقی ماده ۱۶ کنوانسیون رفع هرگونه تبعیض از زنان با قوانین موضوعه ایران*، تهران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق خصوصی، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۴

- روح‌الامینی، محمود، *حمایت کیفری از خانواده*، تهران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز، ۱۳۸۳
- شکری، رضا، *قانون مجازات اسلامی در نظم حقوقی کنونی*، تهران، مهاجر، ۱۳۸۱
- کاتبی، مصطفی، *سیاست کیفری قانونگذار ایران در جرایم بر ضد حقوق و تکالیف خانوادگی (موضوع مواد ۶۴۲ تا ۶۴۷ ق.م.ا.)*، تهران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۸۵
- کاتوزیان، ناصر، *حقوق خانواده*، تهران، انتشار، ۱۳۷۵، چاپ چهارم
- همو، *دوره مقدماتی حقوق مدنی، اعمال حقوقی: قرارداد، ایقاع*، تهران، بهمن، ۱۳۷۴
- گلدوزیان، ایرج، *محتشای قانون مجازات اسلامی*، تهران، مجد، ۱۳۸۲
- متین، احمد، *مجموعه رویه قضایی (قسمت کیفری)*، تهران، آفتاب، ۱۳۳۰
- محسنی، مرتضی و کلانتریان، مرتضی، *مجموعه نظریه‌های مشورتی اداره حقوقی وزارت دادگستری*، تهران، بی‌نا، بی‌تا
- محقق داماد، سید مصطفی، *بررسی فقهی حقوق خانواده*، تهران، مرکز نشر علوم اسلامی، ۱۳۷۱
- مصلاحی، علیرضا، *قانون مجازات اسلامی در آرای دیوان عالی کشور*، تهران، ادبستان، ۱۳۸۱
- معظمی، شهلا، «*حمایت از زنان در برابر خشونت‌های خانگی*»، تهران، فصلنامه علمی - پژوهشی رفاه اجتماعی، شماره ۱۳، ۱۳۸۳
- مهرپور، حسین، *مجموعه نظریات شورای نگهبان*، تهران، کیهان، ۱۳۷۱
- ولیدی، محمد صالح، *حقوق جزای اختصاصی (جرایم علیه عفت و اخلاق عمومی و حقوق و تکالیف خانوادگی)*، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۰

🔖 — سند چهارمین کنفرانس جهانی زن، کار پایه عمل و اعلامیه پکن،
شماره ۲۶۸، ترجمه علی آرمین و علی میرسعید قاضی، تهران، دفتر امور زنان
نهاد ریاست جمهوری، ۱۳۸۵



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی